

# On Tagmemics

F.Hagbin<sup>1</sup>

Pike's tagmemics which was proposed on the basis of behaviorism, comprising two approaches-emic and etic. He defined grammatical units as tagmeme. A tagmeme consisted of four cells: slot, class, role and cohesion. He differentiated grammatical classes from roles and considered an observer's perspective so important in realizing this importance. Pike also believed that one can analyze the linguistic units, using the three perspectives: particle, wave and field. However, the criteria- isolatability, mobility, rigidity, non-interruptability and phonological criterion are applicable in describing a word.

**Key Words:** Tagmemics, Grammem, Emimc, Tagmeme

---

<sup>1</sup>-A member of scientific society, department of linguistic, Al-zahra University

# نگرشی به نظریه تحلیل نقشگاهی

فریده حق‌بین<sup>۱</sup>

## چکیده

نظریه تحلیل نقشگاهی<sup>۲</sup> پایک که بر طبق رویکرد رفتارگرایی وی شکل گرفته است مبتنی بر دو نگرش بیرونی (اتیک) و درونی (امیک) نسبت به زبان است. او واحد دستور زبان را نقشگیر می‌داند، به عقیده وی هر نقشگیر از چهار سلول نقشگاه، طبقه، نقش و همبستگی تشکیل شده است. او طبقات دستوری را از نقش آنها متمایز ساخته و دیدگاه مشاهده‌گر را در تشخیص این تمایز مهم تلقی کرده است. پایک معتقد است با استفاده از سه دیدگاه ذره‌ای، موجی و شبکه‌ای می‌توان واحدهای زبانی را تحلیل کرد. وی همچنین با استفاده از پنج ملاک تفکیک‌پذیری، تحرک‌پذیری، انسجام درونی، پیوستگی و ملاک واجشناختی، توصیف قابل قبولی از کلمه به دست می‌دهد.

**واژگان کلیدی:** تحلیل نقشگاهی، گرامیم، امیک، نقشگیر

## ۱- مقدمه

### ۱-۱- مروری بر زندگی علمی پایک

کنت لی پایک<sup>۳</sup> در سال ۱۹۱۲ در شهر ووداستاک در ایالت کانکتیکات آمریکا متولد شد. درجه لیسانس خود را از کالج گوردن در شهر بستن ماساچوست دریافت کرد و در سال ۱۹۴۲ موفق به دریافت درجه دکتری در رشته زبانشناسی همگانی از دانشگاه میشیگان شد. زمانی که دانشجوی دوره لیسانس بود با موسسه زبانشناسی سامر<sup>۴</sup> همکاری داشت و در آنجا در طرح‌های پژوهشی، زیر نظر ادوارد سایپر و لئونارد بلومفیلد مطالعاتی انجام داد. در انجمن زبانشناسی آمریکا با ساختگرایان برجسته آمریکا همچون سوادش، هاکت و هریس آشنا شد. پایک در سال ۱۹۴۸ در

۱- عضو هیئت علمی، گروه زبانشناسی، دانشگاه الزهرا

2-tagmemics

3- Kenneth Lee Pike

4- Summer institute of Linguistics

دانشگاه میشگان به مرتبه دانشیاری رسید و در ۱۹۵۵ به درجه استادی نایل آمد و در آنجا تا هنگام بازنشستگی در سال ۱۹۷۸ به تدریس و تحقیق اشتغال داشت. پس از این تاریخ به عنوان استاد پیوسته دانشگاه تکزاس در شهر آرلینگتن مشغول کار شد.

پایک مطالعات ارزشمندی روی زبان‌های بومی آمریکای مرکزی و جنوبی انجام داد و یکی از برجسته‌ترین آثار وی ترجمه انجیل وایکلیف<sup>۱</sup> به زبان میکستک<sup>۲</sup> است. پایک از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۷۹ رئیس موسسه زبانشناسی سامر و در سال ۱۹۶۱ به مدت یک سال رئیس انجمن زبانشناسی امریکا بود.

شاید بتوان زندگی علمی پایک را به سه دوره تقسیم کرد، دوران توجه و علاقه او به مطالعات آواشناختی، دوران توجه و پرداختن به دستور زبان و سال‌های اخیر که به موضوعاتی همچون خدانشناسی، اخلاق و شعر علاقمند شده است. دهه ۱۹۴۰ را باید دوران مطالعات آواشناسی - واجشناختی پایک دانست. در این مدت پایک چهار اثر در این زمینه تألیف کرد از جمله کتاب **آواشناسی**<sup>۳</sup> و مقاله تأثیرگذار و مهم **"پیش نیازهای دستوری برای تحلیل آواشناختی"**<sup>۴</sup>. این مقاله در سال ۱۹۴۷ در شماره سوم مجله word به چاپ رسید. در این مقاله پایک بر اختلاط سطوح در تحلیل تأکید می‌کند و مطرح می‌کند که سطح آوایی به اطلاعات سطح نحو دسترسی دارد.

از ابتدای دهه ۱۹۵۰، پایک به دو موضوع علاقه نشان می‌دهد، یکی دستور زبان و دیگری مطالعات روانشناختی به ویژه در زمینه رفتارگرایی. در سال ۱۹۶۷ اولین اثر خود را در زمینه دستور زبان منتشر می‌کند در واقع این اثر شامل یادداشتهای او طی چهار سال تدریس در دانشگاه میشیگان بود، با نام **زبان در ارتباط با نظریه‌ای واحد از ساختار رفتار بشری**<sup>۵</sup>. در این زمان پایک در جستجوی واحدی همچون واج در دستور زبان بود. او معتقد بود چنین واحدی وجود دارد و نام آن را **گرامیم**<sup>۶</sup> نهاد. به عقیده پایک تعریف گرامیم عبارتست از: **"کوچکترین واحد امیک<sup>۷</sup> دستور زبان"**. آنگاه او، واژه **نقشگیر**<sup>۸</sup> را که واژه‌ای یونانی به نام سلسله مراتب و پایگان بود و برای نخستین بار توسط بومفیلد مورد استفاده قرار گرفت جایگزین گرامیم کرد.

1-Wycliffe

2- Mixtec

3- Phonetics

4 - Grammatical prerequisites for phonetic analysis

5 - Language in Relation to a unified theory of the structure of human behavior

6 - Grammem

7 - emic

8 - Tagmeme

تاکنون بیش از بیست جلد کتاب و یکصد و پنجاه مقاله توسط پایک منتشر شده است. دو تن از همکاران وی در موسسه سامر همسر و خواهر (اولین<sup>۱</sup>، یونایس<sup>۲</sup>) هستند. او با همکاری همسر، یکی از آثار کلاسیک خود بنام **تجزیه و تحلیل دستوری**<sup>۳</sup> را به رشته تحریر در آورد و یکی از جنبه‌های نظریه تحلیل نقشگاهی که مربوط به سلسله مراتب واجشناختی است توسط خواهر خود یونایس پایک بسط داده شده است.

درس‌ر و دبوگران<sup>۴</sup> معتقدند اتحاد رفتارگرایی و نظریه تحلیل نقشگاهی نظریه‌ای را به دست داد که یکی از کارآمدترین نظریه‌ها برای تحلیل و توصیف زبان‌هایی محسوب می‌شود که در حال خاموش شدن بودند. زیرا تا آخر دهه ۷۰ میلادی بیش از ۳۵۰ زبان به کمک نظریه تحلیل نقشگاهی توصیف شدند و بالغ بر ۴۰۰ پایان‌نامه براساس این نظریه به رشته تحریر درآمد.

## ۱-۲-۲- برخی آراء و دیدگاه‌های پایک

۱-۲-۱- **مفاهیم امیک و اتیک**<sup>۵</sup> - پایک معتقد است که نگاه یک زبان‌شناس توصیفی یا تحلیلگر زبان، به زبان ممکن است نگاهی بیرونی (اتیک) و یا نگاهی درونی (امیک) باشد و در نگرش اتیک رفتار زبانی و کل نظام زبان از خارج از زبان مورد بررسی قرار می‌گیرد و هر آنچه از این زاویه مورد ملاحظه قرار می‌گیرد ثبت می‌شود. ملاک‌هایی که در این نگرش به دست داده می‌شود ملاک‌هایی منطقی است و اطلاعات و داده‌های جزئی و روش کار استقرایی دارد. در این روش تحلیلگر باید بر کل نظام زبان تسلط داشته باشد. در روش امیک مجموعه وسیعی از عوامل و عناصر که با نظام زبان در ارتباط است ملحوظ می‌گردد، مثل: فرهنگ، سنن، آداب و رسوم، تاریخ و غیره. پایک معتقد است گاهی ما با واحدهایی برخورد می‌کنیم که به لحاظ اتیکی شبیه هستند ولی با در نظر گرفتن دیدگاه امیک با هم متفاوتند و بر عکس گاهی از نظر امیکی شبیه هستند ولی به لحاظ اتیکی متفاوتند. در عین حال، در توصیف هر رفتار انسانی از جمله زبان باید از دو دیدگاه بهره جست.

<sup>۱</sup> - Evelyn

<sup>۲</sup> - Eunice

<sup>۳</sup> - grammatical analysis

<sup>۴</sup> - Dressler and De Baugrand

۵- پایک مفاهیم emic و etic را از دو واژه phon/emic و phon/etic اقتباس کرد.

۱-۲-۲- رفتارگرایی<sup>۱</sup> پایک بر این باور است که زبان در واقع یک نوع رفتار است و معتقد است کلیه اصول حاکم بر رفتارهای انسانی بر رفتار کلامی نیز حاکم است. به عقیده او تمام رفتارها هدفمند است و هر رفتاری دارای واحدهای ساختاری به نام behavioureme است و همچنین، این واحدها دریافت و در ارتباط با یکدیگر عمل می‌کنند. ضمناً این واحدها دارای نظامی سلسله مراتبی هستند. واترهاوس<sup>۲</sup> می‌نویسد، پایک چهار اصل را بعنوان اصول حاکم می‌شمارد.

الف- زبان یک نوع رفتار انسانی است.

ب- زبان در بافت و ارتباط با کل رفتار انسان باید بررسی شود.

پ- یک نظریه کارآمد زبانی باید از اصولی برخوردار باشد که سایر رفتارهای انسانی را توصیف کند.

ت- رفتار انسان ساختمان است و نه تصادفی.

۱-۲-۳- نقشگیر- همانطور که قبلاً مطرح شد پایک اصطلاح tagmeme (نقشگیر) را جایگزین grammeme کرد. نقشگیر در حقیقت واحد دستور زبان است و ارتباط دو جانبه بین نقش دستوری و طبقه اقلام دستوری ایجاد می‌کند. نقشگیر در بدو امر و در نخستین اثر پایک با دو سلول نقشگاه<sup>۳</sup> و طبقه<sup>۴</sup> معرفی شد ولی پایک در آثار بعدی خود آن را اصلاح نمود و دو سلول دیگر «نقش»<sup>۵</sup> و «همبستگی»<sup>۶</sup> را بدان افزود. هر نقشگیر در جایگاه خاصی در زنجیره گفتار و نوشتار قرار می‌گیرد، به عنوان مثال، در واحد بزرگی مثل یک داستان ممکن است سه نقشگیر بزرگ داشته باشیم که یکی در مقدمه داستان یعنی (جزء پیشین) یا Premargin، دیگری پیکره اصلی داستان که در هسته یا nucleus و نقشگیر دیگر بخش آخر داستان باشد که در (جزء پیشین) Postmargin قرار می‌گیرد. پس نقشگاه جایگاه عناصر زنجیره کلام را نشان می‌دهد. به عنوان مثال جمله «حسن حمید را دید» دارای سه نقشگیر است، بنابر این نقشگاه، نقشگیر اول فاعل، دوم مفعول و سوم محمول<sup>۷</sup> است. سلول دوم طبقه است که نشاندهنده موفقیت واحد مورد نظر، در واقع نقشگیر مربوط در کل زنجیره است، به عنوان مثال در یک

<sup>1</sup> - Behaviorism

<sup>2</sup> - Waterhouse

<sup>3</sup> - Slot

<sup>4</sup> - Class

<sup>5</sup> - Role

<sup>6</sup> - Cohesion

<sup>7</sup> - Predicate

داستان هسته را « مکالمه »<sup>۱</sup> می نامند. همچنین در جمله « حسن حمید را دید » طبقه « حسن » یک اسم<sup>۲</sup> و طبقه « حمید » نیز اسم و طبقه « دید »<sup>۳</sup> فعل است. سلول دیگر، نشاندهنده نقش معنایی نقشگیر مورد نظر است برای نمونه:

نقش « حسن » در جمله فوق کنشگر (actor) است و نقش « حمید » کنش پذیر (undergor/patient) و نقش « دید » کنش (action) است. سلول چهارم نشاندهنده پیوستگی دستوری است در واقع نشاندهنده وقوع یک واحد دستوری تحت تأثیر واحد دستوری دیگر در زبان است. مثل مطابقت شماره یا جنس. در واقع در جمله فوق "دید" به عنوان فعل سوم شخص مفرد به لحاظ شخص و شمار با فاعل « حسن » مطابقت دارد.  
حسن حمید را دید.

	Hasan	Hamid	did
	+		
	subj.	obj.	predi.
	N.	N.	V.
	+ actor.	+ undergoer	+ action
	Agr >	-	< Agr
} syntagmene			

Syntameme نیز سازه بزرگتری است که محصول همنشینی نقشگیرها می باشد. اما نقشگیرها کلاً به سه دسته تقسیم می شوند.

الف - نقشگیرهایی که حضورشان در زنجیره کلام اجباری است مثل موارد بالا که در کنار هر نقشگیر، علامت (+) قرار می گیرد.

ب - نقشگیرهایی که وجودشان اختیاری است و در ساخت واحد بزرگتر اجباری نیستند، و با علامت (±) نشان داده می شود.

پ- نقشگیرهایی که در مواردی اجباری و در مواردی اختیاری هستند و با علامت (+/±) نشان داده می شوند.

<sup>1</sup> - Conversation

<sup>2</sup> - Noun

<sup>3</sup> - Verb

۱-۲-۳-۱- جملات عادی و غیر عادی<sup>۱</sup> پایک معتقد است بین سلول‌های یک نقشگیر رابطه وجود دارد، در واقع نوع این رابطه به سلول‌های مورد نظر در نقشگیر بستگی دارد و این رابطه تعیین‌کننده نوع جمله خواهد بود. برای مثال رابطه بین طبقه و نقش را در جدول (۱) می‌توان بررسی کرد.

### Normal and non – normal Relations

		class of nucleus		
		declarative	interrogative	imperativ
Role of sentence nucleus	statement	A	B	C
	question	D	E	F
	command	G	H	I

جدول (۱)

آنچه در میان دو خط مورب مشاهده می‌شود صورت‌هایی است که در نتیجه تلاقی و تقارن روابط عادی ایجاد می‌شود. به عنوان مثال نقشگیری در سطح یک جمله اگر به لحاظ طبقه خبری *delectative* باشد و به لحاظ نقش *statement*، یک رابطه عادی را می‌سازند که به وسیله حرف A نشان داده شده است.

<sup>1</sup> - normal and non- normal

## ۲- مفاهیم بنیادی در نظریه نقشگاهی

هر نظریه مجموعه‌ای از مفاهیم بنیادی است، به اعتقاد پایک، هیچکدام از مفاهیم اصلی یک نظریه را نمی‌توان بدون ارجاع به مفاهیم بنیادی دیگر تبیین کرد یا بکار بست (پایک ۱۹۸۲: ۱۰). نظریه مانند دایره‌ای است که اگر هر قسمت از آن را مجزا کنیم مفهوم دایره بودن خود را از دست می‌دهد. در بخش‌هایی که در پی می‌آید مفاهیم اصلی این نظریه تشریح خواهد شد.

### ۲-۱- دیدگاه‌های مشاهده‌گر

در این نظریه زاویه دیدی که مشاهده‌گر هنگام بررسی داده‌ها اتخاذ می‌کند دارای اهمیتی به سزاست زیرا رویکردهای مختلف تأثیری عمیق بر درک محقق نسبت به محیط پیرامون می‌گذارند و در نتیجه تحقیق نیز مؤثرند. از این رو پایک، سه دیدگاه متفاوت را در نظریه خود گنجانده است: رویکرد ذره‌ای<sup>۱</sup>، رویکرد موجی<sup>۲</sup> و رویکرد شبکه‌ای<sup>۳</sup>. مشاهده‌گر در این نظریه، خود بخشی از نظریه محسوب می‌شود. علت اتخاذ دیدگاه‌های متفاوت نیز به همین دلیل است. به عبارت دیگر، چون مشاهده‌گر می‌تواند دیدگاه خود را نسبت به موضوع مورد بررسی، تغییر دهد، نظریه نیز باید این امکان را برای او پدید آورد. یعنی نظریه باید نقاط شروع متفاوتی متناسب با مشاهده‌گر و محقق داشته باشد. وجود دیدگاه‌های متفاوت فوق مؤید این ادعاست.

### ۲-۱-۱- دیدگاه ذره‌ای

دیدگاه ذره‌ای مبین آن است که می‌توان به موضوع مطالعه به مثابه یک ذره نگریست. پایک می‌گوید: مشاهده‌گر می‌تواند به جهان به منزله چیزی که متشکل از ذرات است، بنگرد (پایک و پایک، ۱۹۷۷: ۵). جهان متشکل از ذراتی همچون درختان، خانه‌ها، انسان‌ها و غیره است که به نظر می‌رسد دارای نوعی فردیت و هویتی انفرادی باشد. در واقع می‌توان هر کدام از این پدیده‌های فیزیکی را یک واحد مستقل به حساب آورد. پایک حتی مفاهیم انتزاعی‌تر را نیز به منزله یک واحد تلقی می‌کند. در جمله‌ای مثل *I saw two movements* هر کدام از این حرکت‌ها را وی یک واحد و یک ذره تلقی می‌کند. به نظر می‌رسد این یکی از ویژگی‌های ذهن

<sup>۱</sup> - Particle perspective

<sup>۲</sup> - Wave perspective

<sup>۳</sup> - Field perspective

ماست که تمایل دارد به جهان به صورت ذره‌ای نگاه کند. ذره‌ای نگاه کردن راحت‌ترین، آسان‌ترین، و ساده‌ترین واکنش ما نسبت به هستی است. به همین دلیل است که بسیاری از مردم، زبان را متشکل از کلمات می‌دانند.

حاصل رویکرد ذره‌ای به زبان، صداها، کلمات، عبارتها، بندها، جملات و واحدهای بزرگتری همچون پاراگراف و یا یک قطعه از شعر هستند. کلمه kit متشکل از سه واحد t, i, k است. در کلمه، هسته و وندها نیز واحد به شمار می‌آیند. به همین ترتیب واحدهای بزرگتری همچون شعر را نیز می‌توان یک واحد مستقل محسوب کرد چون اگر بخشی از آن را حذف کنیم معنایش را از دست می‌دهد.

## ۲-۱-۲- دیدگاه موجی

اگر مشاهده‌گر موضوع مورد مطالعه خود را طوری در نظر بگیرد که دارای شروع، هسته و پایان باشد، به چنین رویکردی دیدگاه موجی گفته می‌شود، علت اتخاذ چنین رویکردی این است که رویکرد ذره‌ای دارای نواقصی است و همیشه نمی‌توان با دیدگاه ذره‌ای به پدیده‌ها نگریست. مثلاً اگر یک پاراگراف را بخواهیم در ارتباط با بقیه پاراگراف‌های موجود در یک مقاله بسنجیم، دیدگاه ذره‌ای پاسخگو و مفید است، اما اگر بخواهیم ساخت درونی خود پاراگراف را بررسی کنیم رویکرد ذره‌ای جز مجموعه‌ای از کلمات غیر مرتبط، چیزی دیگر به ما نمی‌دهد. در واقع بهترین دیدگاه برای بررسی ساخت درونی یک پاراگراف دیدگاه موجی است.

مطابق دیدگاه موجی هر پدیده را می‌توان متشکل از سه قسمت دانست. مهمترین بخش پدیده مورد بررسی هسته<sup>۱</sup> آن است. بخشی که قبل از هسته می‌آید و در واقع مقدمه آن محسوب می‌شود، جزء پیشین نامیده می‌شود. بخش ضروری و حذف ناشدنی، هسته است و جزء پیشین یا جزء پسین هر دو یا یکی از آنها قابل حذف هستند.

با دیدگاه موجی می‌توان شکل‌های مختلف زبان را مورد بررسی قرار داد. در زیر به بررسی چند مورد می‌پردازیم در کوچکترین سطح می‌توان مراحل تولید یک صدا<sup>۲</sup> را به یک موج تشبیه کرد. مرحله‌ای را که طی آن اندام‌های گویایی به سمت جایگاه تولید حرکت می‌کنند

می‌توان جزء پیشین، مرحله‌گیرش را هسته و مرحله رهش را جزء پسین نامید. هنگامی که چندین صدا پشت سر هم تولید می‌شود، اجزاء پسین با اجزاء پیشین جوش می‌خورند و زنجیره به

<sup>۱</sup> - nucleus

<sup>۲</sup> - phone

هم پیوسته‌ای را تشکیل می‌دهند. واحدهای آوایی بزرگتری همچون یک جمله را نیز می‌توان یک موج واجی در نظر گرفت. در سطح جمله کلمه‌ای را که تکیه اصلی دارد می‌توان هسته و بخش‌های دیگر را جزء پیشین یا پسین نامید. مثلاً *I don't want to*، کلمه *want* هسته و بقیه جزء پیشین و پسین هستند. به همین ترتیب می‌توان به بررسی یک سخنرانی در چهار چوب یک موج واجی پرداخت.

موج دستوری اشاره به اجزاء دستوری پایه و اصلی و اجزاء توصیفی و غیر ضروری دارد. مثلاً بند پایه را در یک جمله مرکب می‌توان هسته و بندهای پیرو را جزء پیشین یا پسین دانست. به همین ترتیب در یک عبارت، می‌توان اجزایی همچون هسته، توصیف‌گر پیشین و توصیف‌گر پسین را شناسایی کرد.

با ابزارهای دیدگاه موجی می‌توان به بررسی یک داستان و گزارش نیز پرداخت. پایک داستان را موج ارجاعی می‌داند. مقدمه داستان را که طی آن زمینه وقوع حوادث و همچنین شخصیت‌ها معرفی می‌شوند می‌توان جزء پیشین این موج ارجاعی، نقطه اوج یا مرحله وقوع حادثه اصلی داستان را هسته و بخش آخر را جزء پسین نامید.

موج واژگانی به معنای کلمات مربوط می‌شود. معنای اصلی یک واژه را می‌توان هسته و معانی اصطلاحی و استعاری آن را می‌توان اجزاء آن در نظر گرفت. در چنین حالتی دیگر با جزء پیشین و پسین روبرو نیستیم. مثلاً فعل *run* هرگاه حاکی از دویدن باشد دارای معنای هسته‌ای و در غیر این صورت در *to run out money* یا *to run a business* دارای معنای حاشیه‌ای و جنبی است.

پایک دیدگاه موجی را حتی برای بررسی پدیده‌های غیر زبانی‌ای همچون نقاشی نیز مفید و کارآمد می‌داند و به بررسی تاریخ علم نیز می‌پردازد. همه این پدیده‌ها را می‌توانیم طوری در نظر بیاوریم که مثل موج دارای جزء پیشین، هسته و جزء پسین باشند.

## ۲-۱-۳- دیدگاه شبکه‌ای

دیدگاه موجی نیز دارای نقایصی است. از جمله وقتی بخواهیم درباره چندین واحد مستقل نسبت به هم صحبت کنیم، دیدگاه ذره‌ای و دیدگاه موجی هیچکدام کارآمد نیستند. در این حالت مشاهده‌گر می‌تواند صورت، محتوا و گسترش واحدها را به کناری نهد و به روابط بین واحدها توجه کند. در این وضعیت هر واحد به نقطه‌ای کاهش می‌یابد و در شبکه‌ای از روابط قرار می‌گیرد. چنین دیدگاهی را پایک دیدگاه شبکه‌ای می‌نامد. در نظریه پایک دیدگاه شبکه‌ای بافت اهمیت زیادی پیدا می‌کند زیرا شناسایی واحد مستقل از بافت گمراه کننده است.

دیدگاه شبکه‌ای را می‌توان برای بررسی همخوان‌ها و واکه‌ها به کار برد. مثلاً همخوان‌ها را می‌توان در شبکه‌ای از روابط متقاطع که متشکل از جایگاه تولید و شیوه تولید است قرار داد و به همین منوال واکه‌ها را در روابط متقاطع درجه باز یا بسته بودن دهان و در موقعیت پسین یا پیشین بودن زبان قرار داد.

در شرایط خاص یک حادثه را می‌توان به عنوان ذره، موج، یا شبکه مطالعه کرد یا به مثابه ترکیبی از هر سه دیدگاه، با توجه به اینکه از دید مشاهده‌گر کدام اهمیت داشته باشد.

### ۳- واحدها

در بخش قبل مشاهده‌گر در کانون توجه بود و دیدگاه‌های مختلف مربوط به بحث مطرح شد. در این بخش کم و بیش به همان مسایل پرداخته می‌شود اما با توجه به این که مشاهده‌گر در پس زمینه قرار می‌گیرد و خود داده‌ها در کانون توجه قرار می‌گیرند، ابتدا به این نکته می‌پردازیم که چگونه می‌توان واحد را شناسایی کرد. سپس به صورت‌های مختلف آن توجه می‌کنیم و در نهایت به این نکته اشاره خواهیم کرد که واحدها هنگام ارتباط با زمان و مکان ارزش پیدا می‌کنند.

#### ۳-۱- ممیزه‌های شناسنده تقابلی<sup>۱</sup>

شناخت واحد کارآسانی نیست. نمی‌توان فهمید که یک واحد چیست مگر آنکه بفهمیم آن واحد چه چیزی نیست. در واقع شناخت تا حدی منفی است. زیرا با تقابل واحدها سر و کار دارد. برای اینکه بفهمیم اسب چیست باید بدانیم که اسب، گاو یا الاغ یا گوسفند نیست. پس برای پیدا کردن یک واحد ابتدا باید ممیزه‌های شناسنده تقابلی آنرا پیدا کنیم. این ممیزه‌ها باعث تمایز آن با واحدهای دیگر می‌شوند. وقتی این ممیزه‌ها شناخته شدند آن وقت می‌توان از همین ممیزه‌ها در بافت‌های دیگر نیز برای شناسایی آن واحد استفاده کرد. مثلاً /p/ در pack و /b/ در back یک واحد هستند. و ممیزه‌های شناسنده تقابلی آنها عبارتند از همخوان دولبی انسدادی بیواک و همخوان انسدادی واکدار.

نکته دیگر این است که همین ممیزه‌هایی که گاه با رد تقابل قرار گرفتن باعث شناسایی واحدی می‌شوند، گاه نیز به تنهایی و بدون تقابل به شناسایی واحدی کمک می‌کنند. مثلاً /z/ در zeal و seal واحدی است که با /s/ در تقابل است ولی در کلمه zebra با هیچ چیزی در تقابل قرار نمی‌گیرد.

<sup>1</sup> - Contrastive – identificational features

اگر بخواهیم از این راه که X چه چیزی نیست به شناسایی آن بپردازیم با مشکل مواجه می‌شویم. مثلاً اگر بپرسند پنجره و پاسخ بدهیم پنجره چیزی است که ستاره، درخت و صندلی نیست، این پاسخ کمکی به ما نمی‌کند. در واقع ممیزه تقابلی زمانی برای شناسایی واحدی سودمند است که واحدهای مقایسه شونده دارای شباهت‌هایی نیز باشند. تقابل‌های اتفاقی کمکی به شناسایی واحد نمی‌کنند. در نتیجه در درون یک عالم مقال می‌توان به بررسی تقابل و تشابه واحدها پرداخت. به عبارت دیگر، مفاهیم تشابه و تقابل به مفاهیم شبکه و مشاهده‌گر باز می‌گردند.

### ۲-۳- گوناگونی واحدها

در اینجا به بررسی ممیزه‌هایی خواهیم پرداخت که تغییر آنها باعث عدم شناسایی واحدها نمی‌شوند چون مشاهده‌گر به سادگی تشخیص می‌دهد که بعضی تغییرات تأثیری در شناسایی هویت یک واحد نمی‌گذارند. بعضی تغییرات در طرح کلی یک واحد آنقدر در طی یک دوره طولانی و تدریجی حاصل می‌شوند که در شناسایی هویت آن واحد بدون تأثیر هستند مثلاً کودکی را که در خانواده‌ای رشد می‌کند، در نظر بگیرید. صورت‌های گوناگون این کودک برای والدین که در همان خانواده بسر می‌برند یکسان است و تأثیری در هویت ثابت کودک ندارند. اما مشاهده‌گری که خارج از آن سیستم قرار دارد ممکن است در شناسایی ممیزه‌هایی که از نظر گویشور بومی - مشاهده‌گر درون سیستم - در شناسایی واحد بی‌تأثیرند مشکل داشته باشد. در واقع خود گویشور بومی نیز نمی‌تواند بگوید آن ویژگی‌ها چه هستند. در این حالت گویشور بومی به زبان خود طوری نگاه می‌کند که گویا زبان وی الگویی است که در آن الگو از توجه زیاد به تغییرات کوچک خودداری ورزیده است. اگر مرتباً به جزئیات توجه کند که نقش تقابلی در شناسایی معنا ندارند، آنگاه از ایجاد ارتباط باز می‌ماند. اما همیشه این‌طور نیست. مثلاً اگر در اثر سروصدای محیط نتواند در مکالمه‌ای آن ممیزه‌های اصلی تقابلی را دریافت کند آنگاه سعی می‌کند از ممیزه‌های جزئی‌تر استفاده کند و معنا را دریابد.

### ۳-۳- توزیع واحدها

هر واحدی برای اینکه اهمیت و معنا پیدا کند باید با شبکه‌های بزرگتر و بزرگتری در ارتباط باشد. در واقع باید رابطه آن واحد با عالم مقال‌اش مشخص و روشن باشد. برای کشف هویت چیزی باید توزیع آن واحد در شبکه‌های بزرگتر را کشف کنیم. انسان‌ها وقتی به هویت خود پی می‌برند که بدانند در چه خانواده، شهر، جامعه، کشوری، زندگی می‌کنند، در این شبکه وسیع روابط است

که هویت‌مان تعریف می‌شود. در واقع برای شناسایی بهتر هر واحد باید توزیع آن را در طبقه، زنجیره و نظام بررسی کرد.

### ۳-۳-۱- توزیع در طبقه

بخشی از توصیف یک واحد (چه شخص باشد چه یک واحد زبانی) بستگی به شناخت رابطه آن با واحدهای جایگزین شونده‌ای دارد که می‌توانند در همان ساخت در جایگاه آن واحد ظاهر شوند. این مجموعه با هم یک توزیع طبقاتی را تشکیل می‌دهند. مثلاً kitten, bicycle, train dog, همه مجموعه‌ای از یک طبقه از اسم هستند که می‌توانند در عبارت a large... ظاهر شوند. و این عبارت‌ها نیز به نوبه خود اعضای هستند که می‌توانند در ساخت متعدی Joe saw a large kitten بیانند. به عبارت دیگر منظور از توزیع طبقه‌ای همان روابط جانشینی است.

### ۳-۳-۲- توزیع در زنجیره

بخشی از توصیف واحد همچنین وابسته به زنجیره ساختمندی است که آن واحد در آن به کار رفته است. در واقع علاوه بر عضویت در طبقه، ساخت نیز برای تعریف یک واحد ضروری است. مثلاً برخی از ویژگی‌های اسامی فهرست شده فوق این است که می‌توانند بعد از حرف تعریف the یا بعد از صفت بیانند.

به همین ترتیب یک فرد نیز مثل یک کلمه دارای جایگاهی در یک ساخت اجتماعی خاص است که آن جایگاه نقش‌هایی را برای وی می‌آفریند که می‌تواند در هویت بخشیدن به او اهمیت داشته باشد. اینکه فرد فرزند فرد بزرگتری است و در عین حال خود پدر فرد دیگری است یا اینکه در رأس خانواده‌ای قرار دارد همه ویژگی‌های ساختی‌ای هستند که به هویت او به مثابه یک واحد بستگی تام دارند.

در تلفظ، واجشناسی و آواشناسی نیز جایگاه هر صدا در زنجیره صداهایی که می‌توانند کنار هم قرار بگیرد نقش مهمی دارد. مسئله‌ای که در واج‌آرایی بحث می‌شود، مثلاً این که بدانیم /h/ چطور تولید می‌شود کافی نیست، بلکه همچنین باید بدانیم در زنجیره صداهای دیگر چطور و در چه جایگاهی قرار می‌گیرد.

### ۳-۳-۳- توزیع در نظام

این موضوع در واقع به همان دیدگاه شبکه‌ای باز می‌گردد. هر واحد به نقطه‌ای کاهش می‌یابد و در شبکه‌ای از روابط قرار می‌گیرد. تفاوت در این است که در اینجا خود واحد بیشتر در مد نظر است تا مشاهده‌گر، بسیاری از واحدها را می‌توان در شبکه‌ای از روابط حداقل دوبردگی قرار داد و مطالعه کرد.

#### ۴- سلسله مراتب واحدها

اصل سلسله مراتب<sup>۱</sup> در نظریه تحلیل نقشگاهی اصلی بنیادین است. بر اساس این اصل زبان ساختمانده است و ساخت پایین در ساخت بالاتر واحد محسوب می‌شود. در واقع در این دیدگاه به لحاظ دستوری این دیدگاه رد می‌شود که تنها اسم، فعل، بند، جمله نشاندهنده ساختار زبانشناختی هستند. پاراگراف و گفتمان‌های بزرگتر مثل داستان فاقد ساخت هستند. پایک معتقد است از داستان گرفته تا تکواژ در یک رابطه سلسله مراتبی با هم قرار دارند و رابطه بین آنها جزء-کل است. یعنی واحدهای کوچکتر بخش‌هایی از کل واحدهای بزرگتر محسوب می‌شوند که در سطحی دیگر سازمان می‌یابند و آن نیز به نوبه خود بخش‌هایی از کل واحد بزرگتر از خود و به همین ترتیب تا نوک قلّه هرم پیش می‌رود.

نظریه تحلیل نقشگاهی می‌گوید که سه حوزه در زبان وجود دارد: حوزه واجشناسی، حوزه دستور زبان و حوزه ارجاع که همگی به صورت سلسله مراتبی ساخته می‌شوند. اما اینها یک ساختار واحد نیستند که به عنوان مثال از واجشناسی شروع کنیم و بعد به دستور زبان برویم و نهایتاً به ارجاع، بلکه این سه حوزه پهلو به پهلو هم وجود دارند.

#### ۴-۱- سلسله مراتب دستوری<sup>۲</sup>

همان‌طور که گفته شد در ساخت سلسله مراتبی، رابطه واحدها جز به کل است. بنابراین ترتیب واحدها در ساخت سلسله مراتب دستوری از بزرگ تا کوچک به شرح زیر است.

- a) Conversation
- B) exchange
- C) monolog
- d) paragraph/sentence cluster
- e) sentence
- f) clause
- g) phrase
- h) word
- i) morpheme cluster
- g) morpheme

---

<sup>۱</sup> - Principle of hierarchy

<sup>۲</sup> - grammatical hierarchy

لانگاکر<sup>۱</sup> هرم دستوری را یک فراز ساده از تکواژ تا monolog discourse می‌بیند اما پایک و همسر وی در کتاب «تجزیه و تحلیل دستوری» معتقدند در هر سطح جفت‌هایی از واحدها وجود دارند که دارای رابطه معنایی خاص با هم هستند و این جفت‌ها دو محدوده از یک واحد را نشان می‌دهند. جدول زیر این مطلب را نشان می‌دهد.

Paired Grammatical Level

meaning	minimum unit	Expanded unit
Social interaction	exchange	Conversation
theme development	Paragraph/sentence cluster	monolog
proposition	clause	sentence
term	word	phrase
lexical package	morpheme	morpheme cluster

#### ۴-۱-۱- پیرامون کلمه و تکواژ

پایک تکواژ را «کوچکترین واحد تقابلی دستور زبان»<sup>۲</sup> می‌داند. از نظر او کلمه واحدی مسلّم در دستور زبان است و به این لحاظ پنج ویژگی و ملاک را در نظر می‌گیرد و با لحاظ نمودن این ملاک‌ها کلمه را یک واحد دستوری می‌داند. از نظر وی، ویژگی‌های کلمه عبارتند از:

۱- **تفکیک پذیری**<sup>۳</sup>، پایک و پایک معتقدند که کوچکترین واحد بالقوه و مستقل کلمه است. در واقع این ویژگی، در تکواژهای مستقل یافت می‌شود و قائم بالذات بودن آنها نشانه‌دهنده تفکیک‌پذیری آنها است.

۲- **تحرك پذیری**<sup>۴</sup>، یک کلمه دارای حد نهایت تحریک است و به لحاظ این ویژگی بیش از هر واحد دیگر با نقشگاه هماهنگی و اتصال دارد.

۳- **انسجام درونی**<sup>۵</sup>، جایگاه اجزاء درونی کلمه بیش از هر واحد دیگری ثابت است.

<sup>1</sup> - Langacker

<sup>2</sup> - Contrastive minimum grammatical unit

<sup>3</sup> - Isolatability

<sup>4</sup> - mobility

<sup>5</sup> - rigidity

۴- پیوستگی<sup>۱</sup>، در میان یک کلمه نمی‌توان عنصر دیگری را بدون تغییر نقش و معنا وارد کرد ولی در مورد واحدی مثل جمله می‌توان چنین کرد.

۵- ملاک واجشناختی، پایک ملاک تکیه را نیز برای کلمات لحاظ می‌کند و معتقد است کلمات به لحاظ واجشناختی دارای حداقل یک تکیه اصلی هستند اما ادامه می‌دهد که the و a در زبان انگلیسی فاقد تکیه هستند یعنی این دو کلمه، به لحاظ دستوری کلمه هستند ولی به لحاظ واجشناختی خیر. بنابراین، این دو عنصر را واژه بست<sup>۲</sup> می‌نامد.

#### ۴-۱-۲- انواع کلمه:

او کلمات را به دو دسته تقسیم می‌کند.

۱- واژه‌های محتوایی<sup>۳</sup>، به عقیده او واژه‌های محتوایی، به راحتی تفکیک پذیرند و گروه‌هایی مثل Advp, AP, VP, NP را می‌سازند.

۲- کلمات نقشی<sup>۴</sup>، مثل واژه بست‌ها.

#### ۴-۲- سلسله مراتب واجی<sup>۵</sup>

سلسله مراتب واجی بیشترین تنوع را نسبت به دو سلسله مراتب دیگر نشان می‌دهد زیرا از یک زبان به زبان دیگر فرق می‌کنند. شاید به همین دلیل، کمتر از دو سلسله مراتب دیگر مورد توجه قرار گرفته است این بخش توسط یونایس پایک مورد بررسی و توسعه قرار گرفت. واحدهای این سلسله مراتب عبارتند از:

- a) Pause group
- b) phonological phrase (stress group, contour)
- c) phonological word (stress group, rhythm group foot)
- d) syllable
- e) phoneme

به عنوان مثال فرض کنید، در پایان دو سطر شعر دو کلمه dove و love را داریم که با هم، هم قافیه هستند نقشگیر برای این دو به صورت زیر خواهد بود، توجه داشته باشید که طبقه مورد تحلیل «syllable» است.

---

<sup>1</sup> - non – interruptibility

<sup>2</sup> - clitic

<sup>3</sup> - Content words

<sup>4</sup> - functor words

<sup>5</sup> - phonological hierarchy

End of poetic line	-VC
Rime	-ove

### ۳-۴- سلسله مراتب ارجاعی<sup>۱</sup>

انسان به اندازه درک خویش از پدیده‌های عالم صحبت می‌کند و آن پدیده‌ها را مورد رجوع قرار می‌دهد. در واقع مطالعه سلسله مراتب ارجاعی محتوای آنچه را گوینده می‌خواهد بگوید به لحاظ واحد، موفقیت، عمل، عقاید، دیدگاه‌های گوینده یا شنونده، عواطف، پیش‌فرض‌ها و هرآنچه در امر ارتباط دخیل است ( بطور عمدی یا غیر عمدی) نشان می‌دهد.

نظریه تحلیل نقشگاهی موارد و عناصر را در ارتباط با هم می‌بیند، روابطی که این نظریه بدان توجه دارد، در راستای مشاهده، درک و حتی تخیل است. طبیعت اشیاء را به عنوان چیزی جدای از آنچه در ذهن بیننده یا شنونده است نمی‌داند. در واقع وجود ماهیت‌ها را جدای از مشاهده‌گر نه رد می‌کند و نه اثبات. در واقع در این خصوص سکوت می‌کند.

بنابر این در سلسله مراتب ارجاعی، هر چیزی می‌تواند مرجع باشد، اشیاء، اشخاص، حوادث، عقاید، احساسات، اوهام، تخیلات و غیره. بنابراین کل محتوای گفتاری می‌تواند مرجع باشد. اما از آنجا که مفاهیم گفتاری تقریباً بی‌پایان هستند تهیه فهرستی از اقلام مرجع از حیطة حتی یک دایره‌المعارف هم خارج است. اما به طور کلی می‌توان این مراجع را به چند دسته به عنوان واحدهای سلسله مراتب ارجاعی تقسیم کرد.

- a) performative interaction
- b) story
- c) event
- d) Identity
- e) relationships

### ۳-۴-۱- سلولهای تشکیل دهنده نقشگیر ارجاعی

<sup>1</sup> - referential hierarchy

واحد‌های فوق‌الذکر در واقع عناصری هستند که جایگاه طبقه را پر می‌کنند. حال در اینجا عناصری را که پرکننده سلول‌های نقشگاه، نقش و همبستگی هستند مورد ملاحظه قرار می‌دهیم.

**نقشگاه:** نقشگاه نیز توسط یکی از دو عنصر هسته یا حاشیه پر می‌شود. برای مثال، حادثه‌ای مثل تهیه غذا، دارای دو بخش است یک حادثه اصلی و یک سلسله حوادث فرعی، حوادث فرعی مثل: بدنبال وسیله گشتن، پیدا کردن یک قایق، پیدا کردن نیزه و پارو زدن. تمامی این حوادث فرعی هستند پس در بخش حاشیه قرار می‌گیرند اما ماهیگیری یک حادثه اصلی است و به عنوان هسته ملحوظ می‌شود.

مثال دیگر، فرض کنید که طبقه مورد نظر ما ماهیت باشد که مرجع آن شخص است. پس در جایگاه نقشگاه در ارتباط با یک داستان، ممکن است، قهرمان مرد، قهرمان زن و یا ضد قهرمان داشته باشیم که طبیعتاً اینها را هسته محسوب می‌کنیم و شخصیت‌های دیگری که در داستان نقش‌های فرعی‌تر دارند حاشیه محسوب می‌شوند.

**نقش:** اگر طبقه یک رخداد باشد، در جایگاه نقش ممکن است عناصری مثل: شکست، پیروزی، ممانعت، هدایت و غیره قرار گیرد و اگر در جایگاه طبقه ماهیت موجود بود پس نقش را عناصری مثل Leading character, protagonist, antagonist و غیره پر خواهند کرد.

**همبستگی:** همبستگی و پیوستگی بین عناصر موجود در سلسله مراتب ارجاعی می‌تواند واژگانی باشد یعنی بین ماهیت‌هایی مثل: بیماری، پزشکی، قرص و پزشک باشد، دیگر عناصر همبستگی می‌تواند سازگاری مکانی سازگاری زمانی و غیره باشد.

## ۵- بافت در ارتباط با صورت - معنی

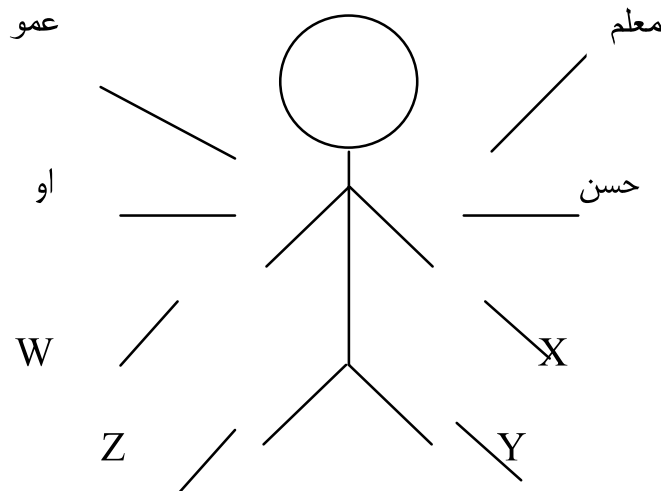
پایک معتقد است صورت‌های انتزاعی مبنای تشکیل واقعیت‌ها نیستند (پایک، ۱۹۸۲: ۱۱۱)، او وقتی صحبت از صورت می‌کند منظور ساختی فیزیکی و ملموس است که همواره دارای جزئی فیزیکی است.

پایک یک رفتارگر است. از همین رو مخالف انتزاع است و معنا را همبسته جزئی فیزیکی می‌پندارد. در این نظریه هیچگاه نمی‌توان سلسله مراتب معنایی‌ای را باز شناخت که فارغ از نمود

فیزیکی باشد و همانطور که پیشتر بیان شد سلسله مراتب ارجاعی هم معنایی نیست بلکه ساختی موازی ساخت دستوری و واجی است.

پایک از اصطلاح واژگان (lexicon) نیز برداشتی ویژه دارد. وی بین دستور و واجشناسی و ارجاع، ارجاع را واژگان می‌نامد. واژگان در اینجا فقط فهرستی از مدخل‌ها نیست. بلکه می‌تواند یک پاره گفتار خاص، یا بخشی از یک پاره گفتار که در لحظه‌ای خاص مد نظر است، باشد. واژگان می‌تواند یک تکواژ، جمله، یا یک سطر باشد. در واقع از گسترش سلسله مراتبی یک واژگان، ما به هر گونه نمایش فیزیکی از کل زبان دست می‌یابیم.

معنای هر واحد از نظر پایک ترکیبی از معنای دستوری، معنای واجی و معنای ارجاعی است. این را می‌توان به صورت نمودار زیر نشان داد.



### ۵-۱- رابطه سلسله مراتب دستوری و ارجاعی

در هر سطح و با در نظر گرفتن هر یک از واحدها این دو سلسله مراتب ممکن است با هم انطباق نداشته باشند، به عنوان مثال، هنگامی که یک فرد با واژه‌های مختلف مورد خطاب قرار می‌گیرد، در سطح ارجاع، ما با یک ماهیت روبرو هستیم ولی در سطح دستور زبان با واژگان مختلف.

همچنین در مواردی که یک قضیه با شکل‌های مختلفی بیان می‌شود نیز در سطح سلسله مراتب ارجاعی یک واحد و در سطح سلسله مراتب دستوری شکل‌های مختلف از واحدهای دستوری داریم.

شایان ذکر است که سلسله مراتب ارجاعی از پدیده‌ها، اشخاص و حوادث خاص صحبت و به آنها رجوع می‌کند. در حالی که واحدها در سلسله مراتب دستوری عام هستند همچنین سلسله مراتب ارجاعی دارای واحدهایی چون دایره‌المعارف است در حالی که واحدهای سلسله مراتب دستوری همچون مدخل‌های فرهنگ لغات هستند.

## منابع

### الف- فارسی

روبنیز، آر. اچ (۱۳۷۰) *تاریخ مختصر زبان‌شناسی*، مترجم علی محمد حق‌شناس، تهران، نشر مرکز.  
مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۳) *سیر زبان‌شناسی*، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.

### ب- انگلیسی

- Cook, walter A.(1969). *Introducton to tagmememic Analysis*. Holt Rinehart and winston.
- De Beaugrande, Robert,(1991) *The Discourse of fundamental works*, Lonhnam. London, PP. 88-121
- Jones,Linda(1992) *Tagmemics.History of the language sciences from the sumerians the cognitive*, Pergamon, London.
- Pike. K.L.(1982). *Lingstic Concepts: An introduction to tagmemics*, Lincoln And London: university of nebraska press.
- \_\_\_\_\_ (1972), *Selected writings*, Ed. Ruth M.Brend, Mouton: The Hauge. Paris.
- \_\_\_\_\_ and E.pike (1977). *Grammatical Analysis*, The Summer Institue of Linguistics and the University of Texas at Arlington.
- malmkjaer, K.(1991), *The Linguistics Encyclopedia*, Rout ledge, P.P.457.
- Mathews, P.H.(1997), *Oxford Coincise Dictionary of Linguistic* Oxford university Press.